



我原来是个 Psych 神经病

西子绪〇著

Wo Yuanlai ShiGe Sheningbing



Turns Out I'm Crazy

معلوم شد که من دیوونه ام!

نویسنده: **Xi Zixu**

مترجم: **Nya**

جهت ارسال پیام به مترجم:

پیام به مترجم

کانال تلگرام مای انیمه:

Myanimes.ir



Turns Out I'm Crazy

قسمت سی و یکم - عشق سریع می آید

رستورانی که رفته بودند جایی بود که لو ژنگ-فی همیشه می رفت. چن چیانچینگ اخیراً اشتها نداشت، پس برایش مهم نبود که چه چیزی بخورد. اما از آنجایی که لو ژنگ-فی استیک می خواست پس او هم قبول کرد. معمولاً در آن مهمانی های شخصی، همه با هم به یک رستوران می روند و شام می خورند. اما لو ژنگ-فی این بار دعوت بقیه را قبول نکرد چونکه می خواست تنهایی به همراه چن چیانچینگ و البته شو شائو رن به رستورانی دیگر برود. وقتی که به رستوران رسیدند، هر سه، غذا سفارش دادند. بعد از اینکه پیش غذا را خوردند، چن چیانچینگ بلند شد و به سمت دستشویی رفت. لو ژنگ-فی از این موقعیت استفاده کرد و با شو شائو رن صحبت کرد:

"دارو رو آوردی؟"

شو شائو رن به سوپ نگاه کرد و گفت:

"آره"

"یعنی همه جا همیشه با خودت داریش؟"

شو شائو رن لبخند زد و گفت:

"ولی ایندفعه تو لازمش داری"

"باید کجا بریزمش؟"

"به جز شراب، هر جای دیگه میشه بریزی...این سوپ خوبه، اینجا بریزش"

او یک کپسول آبی کوچک از جیب اش بیرون آورد، بازش کرد و محتوای داخل آن را در سوپ
چن چیانچینگ ریخت.

لو ژنگ-فی گفت:

"چرا نمیشه توی شراب ریخت؟"

"لو ژنگ-فی... یادت میاد که لئو چن چینگ چطوری پلیس دنبالش افتاده بود؟"

"آره، خوب چه ربطی داره؟"

لیو چن چینگ یکی از دوستان آنها بود اما در دام مواد مخدر افتاده بود. اگر بخاطر مراقب پدر و
مادرش از او نبود، پلیس حتماً او را به زندان می انداخت.

شو شائو رن ادامه داد:

"اون می خواست با خانم شو جیادا شوخی کنه و چند تا قرص خواب توی شراب قرمزش
انداخت. ولی واکنش شیمیایی نشون داد و اون خیلی زود مرد!"

این داستان برای لو ژنگ-فی مثل طنز تلخی بود و می خواست بخندد.

شو شائو رن گفت:

"اگر پدربزرگ لئو چن چینگ نبود، اون حتماً زندانی می شد"

"مشکلی نیست که توی سوپ بریزیم؟"

"نگران نباش، من فرمول این دارو رو بلدم. همش گیاه چینی هست. داروی مقوی غرایز جنسی
هست، مثل اون داروهای مخدر نیست"

بعد از شنیدن حرف های شو شائو رن، لو ژنگ-فی آرام شد. او واقعاً چن چیانچینگ را می خواست. اما اگر این کار به بدن او آسیبی برساند، قطعاً حاضر به انجامش نبود. اگرچه او هنوز کاملاً خیالش راحت نبود.

"یکی دیگه بده"

"چی شده؟ هنوز این بار تموم نشده به فکر بار دومی؟"

لو ژنگ-فی لبخندی زد و به شو شائو رن نگفت که می خواهد دارو را روی خودش امتحان کند. شو شائو رن یک کپسول دیگر به او داد و گفت:

"اگر اون به دارو حساسیت داشته باشه ۸۰٪ روحی و روانی هست"

"فهمیدم"

شو شائو رن کمی مکث کرد و گفت:

"لو ژنگ-فی، متوجه شدی که چن چیانچینگ یکم عوض شده؟"

"عوض شده؟ چطوری؟"

"امروز که دیدمش حس کرد یا کسی که قبلاً دیدم کاملاً فرق داشت. واقعا تو همچین حسی نداری؟"

"میدونم با قبل خیلی فرق داره، ولی....."

"ولی این تفاوت باعث شده که تو فکر کنی اون داره تو رو بالاخره قبول کنه؟"

شو شائو رن آهی کشید و ادامه داد:

"لو ژنگ-فی، مهم ترین قسمت رو یادت رفته؟"

لو ژنگ-فی گیج شد.

شو شائو رن ادامه داد:

"اون قبلا حداقل وقتی باهاش رابطه جنسی داشتی بدنش واکنش نشون میداد. ولی الان مهم نیست که چقدر باهات خوب باشه، ولی باز هم موقع رابطه خوب نیست. ظاهر مردم میتونه تقلبی باشه ولی واکنش بدن اینها دروغ نمیگه"

لو ژنگ-فی سوپ را میکس کرد و چیزی نگفت.

شو شائو رن گفت:

"تو پای اون رو شکوندی، فکر کنم این بزرگترین دلیل برای تغییر اون باشه"

لو ژنگ-فی می خواست چیزی بگوید اما وقتی که دید چن چیانچینگ دارد از دستشویی باز می گردد چیزی نگفت.

بعد از اینکه چن چیانچینگ روی صندلی کنار لو ژنگ-فی نشست، قاشق اش را برداشت و زیر نگاه لو ژنگ-فی و شو شائو رن سوپ را خورد.

"خوب غذا بخورین، چرا به من زل زدین؟"

شو شائو رن لبخندی زد و گفت:

"بهتره که به تو نگاه کنم تا لو ژنگ-فی"

لو ژنگ-فی گفت:

"متاسفانه منم خوشم نیاد به تو زل بزنم"

چن چیانچینگ:

"....."

سوپ هنوز گرم بود اما همانطور که چن چیانچینگ داشت سوپ را می خورد اخم کرد و گفت:

"فکر نمی کنی سوپ یکم طعمش فرق کرده؟"

لو ژنگ-فی گفت:

"چی شده؟ بذار منم بخورم"

کمی از سوپ را با قاشقش برداشت و خورد.

"چیزیش نیست که. از مال من بخور"

بعد از آن سوپ خودش را به چن چیانچینگ داد.

چن چیانچینگ گفت:

"نه نمی خوام"

"تو خورش نیومد؟ پس سوپت رو بده به من، من خوشم اومد"

چن چیانچینگ به چشمان لو ژنگ-فی نگاه کرد و لحنی سرد گفت:

"خوشم میاد"

قاشقش را بلند کرد و باقی سوپ را خورد.

شو شائو رن متوجه شد که چن چیانچینگ فقط می خواهد با لو ژنگ-فی مخالفت کند. طبق شخصیت چن چیانچینگ، چرا او باید سوپ لو ژنگ-فی را بخورد؟ حتی فکر اینکه او سوپ دهنی لو ژنگ-فی را بخورد برایش چندان آوار است. پذیرفتن پیشنهاد لو ژنگ-فی کاملاً برای او غیرممکن بود.

به علاوه، چن چیانچینگ دوست ندارد که سوپ اش را به لو ژنگ-فی بدهد پس باید سوپ خودش را تمام کند!

به هر حال چن چیانچینگ به خوردن سوپی که طعم عجیبی داشت ادامه داد. بعد از اینکه بیشتر از نیمی از سوپ را خورد ناگهان فکری به ذهنش رسید و گفت:

"لو ژنگ-فی....چیزی که توی سوپم نریختی؟"

لو ژنگ-فی: "....." چی؟ چطوری فهمید؟

شو شائو رن: "....." اون واقعا به لو ژنگ-فی میاد.

چن چیانچینگ: "....." فاک.

چن چیانچینگ حس کرد که رگ های پیشانی اش از عصبانیت برجسته شده و گفت:

"شو شائو رن، این فکر تو بود؟"

او می دانست که لو ژنگ-فی هرگز به تنهایی چنین کاری نمی کند.

شو شائو رن لبخندی زد و گفت:

"چیانچینگ...ما فقط به تو اهمیت میدیم"

چن چیانچینگ او را نادیده گرفت و گفت:

"چه دارویی؟ چه مدل دارویی؟"

لو ژنگ-فی گفت:

"فقط یه چیزیه که سر حالت میاره"

چن چیانچینگ واقعا می خواست قاشق اش را در چشم لو ژنگ-فی فرو کند. اما بلند شد که به

دستشویی برود اما لو ژنگ-فی او را گرفت و گفت:

"کجا میری؟"

"که استفراغ کنم"

"چیانچینگ! تا این حد دلت نمی خواد؟"

چن چیانچینگ می دانست که وقتی ۴۰ سالش می شود خیلی زود عصبانی نمی شود اما الان که ورژن ۲۰ ساله اش جلوی او بود، احساس می کرد که خون اش به جوش آمده. نفس عمیقی کشید و سعی کرد آرام باشد. اما فایده نداشت. دهانش را باز کرد و حرف های خشنی از آن بیرون آمد:

"لو ژنگ-فی، اگر نتونی خودت رو کنترل کنی به مشکل بر می خوریم. پس خودم بهت می گم، من می تونم با هر کسی رابطه جنسی داشته باشم جز تو!"
شو شائو رن:

"..... " آه، حقیقت زود مثل طوفانی بیرون آمد.
رنگ از صورت لو ژنگ-فی با حرف های چن چیانچینگ پرید.

چن چیانچینگ با لحنی سرد ادامه داد:
"لو ژنگ-فی، مگه فقط نمی خوای با من بخوابی؟ زود باش برو یه اتاق بگیر!"
شو شائو رن زمزمه کرد:

"بی فکر عمل نکن، بی فکر عمل نکن...."
لو ژنگ-فی و چن چیانچینگ همزمان گفتند:
"خفه شو!"

چن چیانچینگ با عصبانیت ادامه داد:
"شو شائو رن، صبر کن به حسابت میرسم!"

شو شائو رن:

"..... " نباید این رو به لو ژنگ-فی بگه؟

چن چیانچینگ به سمت خروجی رفت و لو ژنگ-فی هم به دنبال او.

شو شائو رن بعد از چند لحظه داد زد:

"لو ژنگ-فی عوضی! مگه نگفتی شام به حساب تو هست؟ قبل از اینکه بری حساب کن"

چن چیانچینگ خیلی عصبانی بود.

لو ژنگ-فی گفت:

"چیانچینگ عصبانی نباش، منم نگرانم"

"چرا نگرانی؟"

"می ترسم که کلا بدنت مشکل داشته باشه"

"لو ژنگ-فی، بهت که گفتم من می تونم با همه بدون مشکل بخوابم جز تو"

"واسه همه؟"

"آره!"

"چن چیانچینگ من باورم نمیشه..."

چن چیانچینگ به راه رفتن ادامه داد. اما لو ژنگ-فی سریع او را گرفت و گفت:

"اگر بهم ثابت کنی باورت می کنم"

"به من ربطی نداره که باور می کنی یا نه"

"بعد از اینکه باورم شد دیگه اذیتت نمی کنم"

چن چیانچینگ لبخندی زد و گفت:

"لو ژنگ-فی، مزخرف میگی! توی تعطیلات چی بهم قول دادی و چند روز بهش عمل کردی؟
الان چی؟ ها؟"

لو ژنگ-فی کمی عذاب وجدان گرفت ولی گفت:

"من...من فقط نگران خودتم"

چن چیانچینگ با نگاهی سرد به او زل زد.

لو ژنگ-فی ساکت بود.

داروی شو شائو رن تاثیر خودش را گذاشته بود. چن چیانچینگ می خواست تاکسی بگیرد و برگردد اما وقتی دو قدم به جلو رفت متوجه شد که قسمت پایینی بدنش نسبت به دارو واکنش نشان داده! لو ژنگ-فی به دنبالش می آمد. آرام و آرام تر راه رفت.

لو ژنگ-فی سریع متوجه شد که چن چیانچینگ مشکلی دارد و با خجالت گفت:

"چیانچینگ، دارو اثر کرده؟ اینجا هتل هست...منم کارت شناسایی دارم..."

"....."

"چیانچینگ؟"

"خفه شو!"



我原来是个神经病

西子绪〇著

Wo Yuanlai Shi Ge Sheningbing